

عشق روی پیاده‌رو



۴۴۴۴ ■
۴۴۴۴ ■
۴۴۴۴ ■

«عشق روی پیاده‌رو» اولین کتاب مصطفی مستور بود که در سال ۷۷ منتشر شد. کتاب از دوازده داستان جدا تشکیل شده است. ماجرای دو داستان این کتاب در خارج از ایران اتفاق می‌افتد و شخصیت‌های اصلی آن نیز خارجی هستند. مانند بقیه داستان‌های کتاب، این دو داستان نیز در مورد عشق، غم و اندوه است. تمام این داستان‌ها موضوع تقریباً یکسانی دارند. همه داستان‌های کتاب، به شیوه خودشان درباره عشق صحبت می‌کنند اما در هر کدام از این داستان‌ها عشق متفاوت است.

چند روایت معتبر



نویسنده:
مصطفی مستور
انتشارات: نشر چشمه
آخرین چاپ: ۱۳۹۸
صفحه ۱۰۷

«چند روایت معتبر» سومین کتاب مستور و سه سال پس از «روی ماه خداوند را ببوس» منتشر شد. کتاب حاضر از هفت بخش با موضوعاتی همچون عشق، زندگی و مرگ تشکیل شده است: چند روایت معتبر درباره عشق، درباره عشق و علاقه‌ای است که یک معلم فیزیک نسبت به یکی از شاگردان خود دارد. چند روایت معتبر درباره زندگی: روایت‌گر زندگی زوجی به نام‌های کسری و سایه است که با یکدیگر زندگی می‌کنند و...

استخوان خوک و دست‌های جذامی



نویسنده:
مصطفی مستور
انتشارات: نشر چشمه
آخرین چاپ: ۱۴۰۰
صفحه ۸۷

این کتاب نام خود را از حدیثی از حضرت علی (ع) وام گرفته است. ماجرای آن درباره زندگی ساکنان مختلف ساکن یک برج مسکونی به نام «برج خاوران» است. این رمان در سال ۱۳۸۳ به عنوان بهترین رمان سال جایزه ادبی اصفهان انتخاب شد. کتاب «استخوان خوک و دست‌های جذامی» درباره داستان‌های زندگی مردمی است که هر کدام دغدغه‌ها و مشکلات خود را دارند و یک دانای کل زندگی‌شان را روایت می‌کند.

از عشق و خدا

مصطفی مستور
با داستان‌های ساده و صمیمی‌اش در دل طیف وسیعی از خوانندگان جا باز کرده است

سمیه جمالی
منتقد و شاعر



حرفه‌ای و پیگیر مداوم تازه‌های نشر نبودند، به این جرگه اضافه شدند. در واقع آدم‌هایی به واسطه آثار مستور کتاب‌خوان شدند؛ چراکه در دهه هفتاد نوع بی‌سابقه‌ای از داستان ایرانی به‌ویژه داستان کوتاه ارائه شد و این اتفاق خجسته‌ای بود. پس از آن مخاطبان مدام منتظر اثری جدید از مستور بودند. او پس از «روی ماه خداوند را ببوس» در مدت کوتاهی «استخوان‌های خوک و دست‌های جذامی» را در نشر مرکز منتشر کرد که این رمان نیز بهترین رمان سال جایزه ادبی اصفهان را در سال ۸۲ برای بار دوم برایش به ارمغان آورد. البته نباید از مجموعه داستان درخشان «چند روایت معتبر» که یک سال پیش از این رمان منتشر شد، به‌سادگی گذشت. مجموعه داستانی که قلم توانای این نویسنده را پیش از آن در نخستین کتابش یعنی مجموعه داستان «عشق روی پیاده‌رو» دیده بودیم.

مستور در خودزندگی‌نامه‌نوشت کوتاهی که به درخواست دوستش نگاشته، از زندگی متفاوت و کودکی سخت خود در اهواز می‌نویسد. او در یک خانواده پرجمعیت با چهار خواهر و سه برادر به دنیا آمد و در محله فقیرنشینی که فاقد هرگونه امکانات اولیه بود و در عوض وفور انواع رذائل و زشتی‌ها بزرگ شد. به‌قول خودش زندگی در محله صفر در کنار اراذل، قاچاقچیان و روسپی‌ها تصاویری عجیب و تلخ در ذهنش حک کرده است! اما چیزی که وجود این کودک را از ابتدا مستعد

که طرفداران وفادار خود را دارد که برای تهیه کتاب‌هایش صف طولی شکل می‌دهند. اگر چه تا مدت‌ها پس از فعالیتش در حلقه کیان خبری از او نبود اما با چاپ «روی ماه خداوند را ببوس» معلوم شد مستور در آرامش به حیات ادبی خود ادامه می‌دهد. زمانی که برایش بهترین رمان سال جایزه ادبی اصفهان (۸۰-۷۹) را به ارمغان آورد. «چه با شتاب آمدی! گفتم برو! اما نرفتی و باز هم کوبه در رو کوبیدی. گفتم: بس است برو! گفتم اینجا سنگین است و شلوغ. جا برای تو نیست. اما نرفتی. نشستی و گریه کردی آن قدر که گونه‌های من خیس شد. بعد در را گشودم و گفتم نگاه کن چه قدر شلوغ است! و تو خوب دیدی که آنجا چقدر فیزیک و فلسفه و هنر و منطق و کتاب و مجله و روزنامه و خط‌کش و کامپیوتر و کاغذ و حرف و حرف و حرف و تنهایی و بغض و یاس و زخم و دل‌تنگی و اشک و آشوب و مه و مه و مه و تاریکی و سکوت و ترس و اندوه و غربت درهم ریخته بود و دل گیج گیج بود. و دل سیاه و شلوغ و سنگین بود. گفتم اینجا رازی نیست؟ گفتم: راز؟ گفتم: من آمدم...»

نثر شاعرانه و لطیف مستور، سوای محتوا و ساختار داستانش، خوانندگان جدیدی را به دنیای کتاب افزود. وقتی که «روی ماه خداوند را ببوس» منتشر شد، جوانان به یکدیگر معرفی و پیشنهادش می‌کردند، در این بین بخشی از توده جامعه که کتاب‌خوان

مصطفی مستور با این نام خوش‌آوا نویسنده، شاعر و مترجم معاصر ایرانی است. او در سال ۱۳۴۳ در شهر اهواز متولد شد، سال ۱۳۶۷ مدرک مهندسی عمران از دانشگاه چمران گرفت، اما دوره ارشد خود را به تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی در همان دانشگاه پرداخت. و شاید این انتخاب درست بوده که او را به یکی از نویسندگان مطرح این سال‌های ایران تبدیل کرده است.

مستور را بیشتر با اثر برجسته و مشهورش یعنی «روی ماه خداوند را ببوس» می‌شناسند اما این نویسنده تا پیش از رسیدن به شهرت، تالیفات دیگری نیز داشته است. اولین داستان کوتاهی که از او به چاپ رسید، «چشمخانه» نام داشت که در سال ۶۹ در مجله کیان که بخشی از کیهان فرهنگی بود، منتشر شد. اما اولین کتاب او با «عنوان عشق روی پیاده‌رو» در سال ۱۳۷۷ چاپ شد. این مجموعه که شامل ۱۲ داستان کوتاه است، ۸ سال بعد از انتشار «چشمخانه» به بازار کتاب عرضه شد. مسلماً مستور تا پیش از اینکه در رشته ادبیات ادامه تحصیل کند هم علاقه، تمرین و تجربیاتی داشته و یک‌شبه قصد تغییر مسیر از مهندسی عمران به ادبیات را نگرفته است.

صبر و پشتکار این نویسنده سبب شد نام او در میان خوانندگان به سبب آثار خاصش ماندگار شود. مستور از جمله نویسندگان دهه‌های اخیر است